

گفت‌وگوی «شرق» با «آنیا لشنر»

عبور از مرزهای نوازندگی

سیامک قلی‌زاده



البته برای من زمان، نو یا کهنه‌بودن موسیقی را مشخص نمی‌کند. بسیاری از قطعات قدیمی هستند که فضا و حسی بسیار مدرن دارند؛ یعنی فارغ از قدیمی یا جدیدبودن باید با حال‌وهوای من متناسب باشند. زمانی که با این قطعات برخورد می‌کنم، در واقع نکات مشترک و نزدیکی زیادی را بین خودم و آنها پیدا می‌کنم.

همکاری با هوشیار خیام

❧ قطعه هوشیار خیام هم همین‌گونه است؟

بله، قطعا همین‌گونه است. این اثر برای من فوق‌العاده بود. در این آهنگ از الگوهایی استفاده شده است که من در بداهه‌نوازی از آنها زیاد استفاده می‌کنم؛ پس این قطعه برای من به‌راحتی درک‌شدنی بود و بدون هیچ سؤالی آن را اجرا کردم. بعضی وقت‌ها با یک سفر طولانی چیزی را پیدا می‌کنید که فکر می‌کنید همیشه به شما تعلق داشته است و احساس نزدیکی شدیدی با آن دارید. من چنین چیزهایی را در آلمان پیدا نکردم؛ اما برای مثال، این قطعه توانست چنین حسی را در من ایجاد کند. هوشیار برای نواختن، آزادی زیادی به نوازنده می‌دهد. برخی آهنگ‌سازان برای نت‌هایی که می‌نویسند، جزئیاتی را در نظر می‌گیرند و نوازنده باید عین همان را اجرا کند؛ اما هوشیار این حالت خشک را ندارد و در اجرای این قطعه آزادی کامل به من داد که با توجه به حسم آن را بنوازم؛ ولی باید راه نواختن این قطعه را بداند تا حس آن را به‌درستی منتقل کند و در واقع این چیزی نیست که آموختنی باشد؛ بلکه باید آن را با روح‌تان درک کنید و بنوازید.

❧ هوشیار خیام این قطعه را به شما تقدیم کرده بود. رابطه شما چگونه آغاز شد؟
دو نفر از آهنگ‌سازان ارمنی هوشیار خیام را به من معرفی کردند. بعد از آن بود که کنجکاو شدم این آهنگ‌ساز را بشناسم و متوجه شدم او هم با آرتور آوانسیان در ارتباط است. این بار دوم بود که اثر هوشیار را اجرا می‌کردم؛ بار اول با کوارتت تارکوفسکی بود که اثری از او اجرا کردم.

❧ شما روی این قطعه بداهه‌نوازی هم کردید؟

خیر. این عمل بداهه‌نوازی نیست. من فقط در نواختن نت‌هایی که هوشیار تعیین کرده است، آزادی عمل دارم و نمی‌توانم چیزی اضافه یا کم کنم. هوشیار از من خواست برای اجرای این قطعه از آزادی و تخیل خودم استفاده کنم و نت‌های او را به روش خودم بنوازم.

❧ آیا این آزادی برای نواختن بقیه قطعات هم وجود داشت؟ برای مثال در اجرای قطعه باخ به‌نظر می‌رسید این آزادی عمل را دارید.

برای اجرای باخ هم به‌نوعی این اتفاق افتاد. باید توجه کنید که باخ تمام جزئیات را در پارتیتور قطعاًش نمی‌نوشت، چون موزیسین‌های هم‌عصر باخ قوانین اجرای این قطعات را می‌دانستند و او نیازی به نوشتن همه‌چیز نمی‌دید. اما امروزه آهنگ‌سازان تمام نکاتی که برای اجرای یک اثر باید رعایت شود را می‌نویسند تا عیناً اجرا شود. این موضوع برای برخی موسیقی‌ها خوب است و برای بعضی نه. اگر قوانین زمان باخ را بداندیم، بازهم آزادی نسبی‌ای برای اجرای آن خواهیم داشت. اگر مانند مِترونوم، خیلی خشک و یکنواخت اجرا کنید به هیچ‌وجه درست نیست.



اصفهان، حتی از کاشان هم زیاتر بود. برخلاف تهران، مردم آرامی داشت. آنها مرا یاد مردم ایتالیا انداختند(می‌خندد).
انرژی مردم تهران هم برایم بسیار دوست‌داشتنی است؛ برای مثال، امروز به یک بازار قدیمی رفتم که بازم نامش در خاطرم نیست. این بازار با تمام بازارهایی که من در اروپا دیده‌ام متفاوت بود. این بازار چندان پاکیزه نبود و سیستمی به‌نام «چانه‌زدن» آنجا وجود داشت. من تحت‌تأثیر نحوه استفاده از رنگ و نور در تهران قرار گرفتم. تلفیق‌شدن این نورها با شکل ساختمان‌ها بسیار زیباست، حتی دوست دارم چند پنجره از تهران با خودم ببرم. من در تهران با مترو هم سفر کردم که به‌نظم‌از جایی مانند پاریس یا نیویورک، وضعیت بهتری داشت؛ البته از شهر من، یعنی مونیخ بهتر نبود.

ترافیک هم به‌شدت مرا آذیت کرد.

علاقه به سبک‌های دیگر موسیقی دارید؟ فقط موسیقی کلاسیک را دنبال می‌کنید یا به سبک‌های دیگر هم علاقه دارید؟

بله، بی‌شک من این قطعه را در هر کجای دنیا بودم، اجرا می‌کردم و هیچ ربطی به حضور من در ایران ندارد. این قطعه در لیست آهنگ‌های مورد علاقه من است. حالا دوست دارم آهنگ‌سازان ایرانی بیشتری را بشناسم و مطمئنم هوشیار، تنها آهنگ‌ساز خوب ایران نیست. ایده‌های بسیار متنوعی دارم که به‌خاطر آنها به ایران بازگردم و تلاش کنم با ایرانی‌ها در زمینه اجرای انفرادی ویلن‌سل یا حتی اجرا در گروه‌های کوچک موسیقی کلاسیک همکاری کنم.

❧ یعنی شما هیچ آهنگ‌ساز ایرانی دیگری را نمی‌شناسید؟

یک نفر دیگر را هم می‌شناسم که اسمش در خاطرم نیست. در واقع اسامی را خوب به‌خاطر نمی‌سپارم. آهنگ‌سازی که کوارتت زهی دارد و الوبومش را هم نشر هرمس منتشر کرده است، همچنین یک نوازنده پیانو که اثری با کم‌انچه اجرا کرد.

❧ پیمان یزدانپان؟

بله دقیقاً. اجرای او را در یک کنسرت دیدم. همچنین من حدود ۳۰ سال پیش یک خواننده موسیقی سنتی ایرانی به‌نام پریسا را در آلمان دیدم.

ای‌سی‌ام آخرین تولیدکننده موسیقی واقعی

❧ به‌نظر می‌رسد شما بیشتر با آهنگ‌سازی که با شرکت ای‌سی‌ام همکاری می‌کنند در ارتباط هستید.

بله، ای‌سی‌ام مانند یک خانواده بزرگ است. اگر من به کار یکی از آهنگ‌سازیانی که با این شرکت همکاری می‌کنند علاقه‌مند شوم، این شانس وجود دارد که با او همکاری کنم.

❧ این شرکت چه تأثیری روی روند کار حرفه‌ای شما داشت؟

هنر

نت

مروری بر آلبوم «در جست‌وجو» اثر شروین عباسی

راه‌سوم



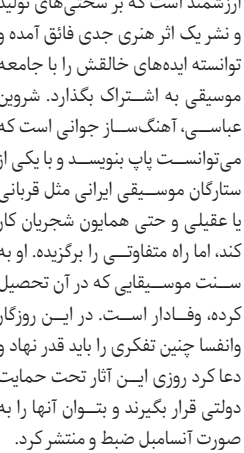
مرجان صائبی

«در جست‌وجو» در زائر موسیقی کلاسیک قرار دارد. شروین عباسی درواقع قطعاتی برای آنسامبل‌های مجلسی نوشته است که از نظر سبک‌شناسی دلبستگی وی را به سبک نئوکلاسیک می‌رساند و این آلبوم رنگ موسیقی آهنگ‌سازیانی چون «شوستاکوویچ» و البته رگه‌هایی از «استراوینسکی» در قطعات این آلبوم مشهود است. همچنین ایده‌هایی که در قالب آنسامبل‌های مجلسی چون کوئینتت فلوت، کوارتت زهی و… تبلور یافته و به بار نشسته‌اند.

فضای کوارتتال در قطعات پیانویی و در «کوارتت‌ها» یاز است و لحظاتی موسیقی امپرسیونیست‌ها را برای شنونده تداعی می‌کند. آهنگ‌ساز بیشتر از تکنیک و هارمونی کوارتال و کوئینتال (فاصله چهارم و پنجم) یک و دو در کوئینتت فلوت ما تفکر بگوید چه کاری را انجام بدهم یا ندهم. بعد از مدتی متوجه می‌شوم کدام راه درست است و بیشتر به نفع خودم است. بی‌شک این شرکت تأثیر مثبتی روی روند کاری من داشته است؛ البته آنها یک شرکت بزرگ و پردرآمد نیستند. شرکت‌های بزرگ تمرکز خود را روی موسیقی‌هایی می‌گذارند که پرفروش‌اند و اهمیت زیادی برای کیفیت قائل نیستند؛ اما مدیر این کمپانی، یعنی «مانفرد ایشِر»، اهمیتی به درآمد نمی‌دهد. او کاری را انجام می‌دهد که علاقه و ایمان قلبی به انجامش دارد. گاهی اوقات آثاری را منتشر می‌کند که فروش خوبی ندارند، ولی برای او مهم است که این آثار در کارنامه کاری و فهرست نشر ای‌سی‌ام وجود داشته باشد. به‌همین‌دلیل است که مخاطبان جدی به او اطمینان دارند. راه دیگری که این شرکت از طریق آن کمک زیادی به من کرده است، توزیع خوب موسیقی در جهان است؛ آثار هنرمندانی که با مانفرد همکاری می‌کنند به آسانی در همه‌جای جهان در دسترس است؛ به‌جز ایران. امیدوارم با برداشته‌شدن تحریم‌ها این روند در ایران هم بهبود پیدا کند.

❧ ورکشاپ در تهران
شما در ایران ورکشاپی (کارگاه) داشتید و قرار بود پنج نفر از نوازندگان ویلن‌سل در آن شرکت کنند. از برگزاری این جلسه راضی هستید؟
نوازندگان برای نواختن این قطعات باید سبقه شدیدی پُر و پیمانی داشته باشند. مهرداد غلامی، میثم مروستی، علی جعفری پویان، بهنام ابوالقاسم و… با اینکه با اثری هم‌مشکی روبه‌رو نبودند اما نشان دادند که سابقه نوازندگی گسترده‌ای در نوازندگی قطعات کلاسیک دارند؛ زیرا بر مبنای همان رپرتوارها می‌توانند این قطعات را بنوازند. ناگفته پیداست زمانی که بحث موسیقی جدی به مفهوم موسیقی‌ای که دارای بنیان‌های علمی و کلاسیک آهنگ‌سازی است در میان است، با شنونده‌های محدودی روبه‌رو خواهیم بود که موسیقی را به شکل حرفه‌ای و در قالب هنر‌اش دنبال می‌کنند. در شرایط حاضر که بخش خصوصی سرمایه خود را تنها در بازار پرفروش و تضمین‌شده پاپ به گردش می‌اندازد و بخش دولتی برنامه‌ای برای حمایت از آهنگ‌سازان جوان و تحصیلکرده ندارد، آهنگ‌ساز یا باید به ساخت موسیقی پاپ روی بیاورد یا به تولید آثار سفارشی و عامه‌پسند بپردازد. در این میان آهنگ‌ساز صاحب ایده و انگیزه چاره‌ای ندارد جز اینکه اقدام به تولید و انتشار اثرش با هزینه شخصی کند تا شاید از این طریق نبض ضعیف هنر اصیل را همچنان تپنده نگه دارد.

آلبوم «در جست‌وجو» محصول چنین تفکری است و از این نظر قابل اعتنا و ارزشمند است که بر سختی‌های تولید و نشر یک اثر هنری جدی فائق آمده و توانسته ایده‌های خالقش را با جامعه موسیقی به اشتراک بگذارد. شروین عباسی، آهنگ‌ساز جوانی است که می‌توانست پاپ بنویسد و با یکی از ستارگان موسیقی ایرانی مثل قربانی و عقیلی و حتی همایون شجریان کار کند، اما راه متفاوتی را برگزیده. او به سنت موسیقایی که در آن تحصیل کرده، وفادار است. در ایسن روزگار وافتسا چنین تفکری را باید قدر نهاد و دعا کرد روزی این آثار تحت حمایت دولتی قرار بگیرند و بتوان آنها را به صورت آنسامبل ضبط و منتشر کرد.



رچسجو

هیچ علاقه‌ای به این سبک ندارم؛ البته برادر کوچکم رپر است. **❧ کلاسیک مدرن؟**
خودم (می‌خندد). منصوریان، هوشیار خیام. **❧ الکترونیک؟**
«پاگولیزی‌کورنتت» و «ریکاردو ویلا‌لوبوس» و آثار «نیک بیچ» هم که به‌نوعی موسیقی میمیکال کار می‌کنند و به ایران هم سفر کرده است، برای من بسیار جذاب است.

آرشه

۴ پرده از آنیا لشنر در ایران

سیمای زنی در سفر



امیر بهاری

پرده آخر

آنیا لشنر صحنه را ترک می‌کند. ویلن‌سلش را هم با خود می‌برد. انگار این ساز بخشی از فیزیک اوست. تشویق زیاد باعث می‌شود بازگردد و به رسم اجراهای زنده، قطعه بی‌اجرا کند. یک رپرتوار منحصربه‌فرد اجرا کرده است؛ اما برای بیژ و بداهه‌نوازی می‌کند و یکی از بهترین قطعات اجرا را به نمایش می‌گذارد. چه جستانی از این بالاتر که یک نوازنده سطح بالا از موسیقی کلاسیک روز جهان برای بیژ، بداهه‌نوازی کند. به‌نظر من با اجرای بداهه‌نوازی در انتهای کنسرت، او پنجه‌هایش را بیش از هر قطعه ارج نهاد، با را فراتر از این می‌گذارد و می‌نویسم او با این بداهه کوتاه، تمام رپرتوار اجرایی را پشت‌سر گذاشت و بر جایگاه والای نوازنده بیش‌ازپیش تأکید کرد؛ جایگاه نوازنده مؤلفی که وقتی بعد از اجرای یک رپرتوار فوق‌العاده به صحنه بازمی‌گردد، چنان بداهه می‌نوازد که پتاسیل بالقوه یک آهنگ‌ساز خوش‌قریحه از نغمه‌های او ساطع می‌شود. و مگر نه اینکه ما در شرق آن‌قدر می‌نوازیم و می‌آموزیم که وقتی بداهه‌پردازی می‌کنیم، از ساز ما نواهی یک‌ه و بی‌همتا پتراود و آن‌گاه ما را نوازنده خطاب می‌کنند.

پرده‌اول

سال ۲۰۱۱، چهار نوازنده با گذشته روشن کنار هم جمع می‌شوند و با الهام از جهان بصری سیمای آرام و شاعرانه تارکوفسکی، پروژه‌ای با عنوان «کوارتت تارکوفسکی» را آغاز می‌کنند. فرانسوا کوتوریه با سبقه روشنی از همکاری با بزرگانی همچون جان مک‌لافلین و انور براهم تصمیم می‌گیرد با الهام از سیمای تارکوفسکی، به‌سمت موسیقی بیاید. آنیا لشنر هم بیشتر به‌واسطه همکاری با تایگران منصوریان و دنیو سلوتزی شناخته می‌شد. ژان لویی متینیبه که به‌واسطه همکاری با انور براهم و رنو گارسیا فونس، برای علاقه‌مندان ایرانی بیگانه نبود و ژان لارک‌مارش، نوازنده ساکسیفون، جوان‌ترین عضو گروه بود. یک سال بعد از انتشار آلبوم «کوارتت تارکوفسکی»، آنها به ایران آمدند. موسیقی آنها بیش از آنکه وادام‌دار ساختار و فرم ظاهری سیمای تارکوفسکی باشد، در پی بازنمایی درون‌مایه و آن شر پنهان سیمای اسرارآمیز این فیلم‌ساز بزرگ شرقی بود. موسیقی آنها بازتاب اتفاقاتی بود که بعضا در سیمای تارکوفسکی رخ نداده بود. لشنر به سهم خود، حتی جهان تارکوفسکی را هم با تفسیر شخصی‌اش می‌نواخت. آن سال اولین بار بود که به ایران آمد. مخاطب ایرانی و آمیبسین شهر تهران را لمس کرد و شاید کمتر کسی تصور می‌کرد او دوباره به ایران بیاید.

پرده دوم

آرتور آوانس، پیانیست ارمنی همراهی‌کننده آنیا لشنر به ایران بود. آنها یک‌سال بعد از اجرای کوارتت تارکوفسکی برای دو نوازی به ایران آمدند. این دومین تجربه لشنر در ایران بود. از هوشیار خیام، آهنگساز ایرانی، خواسته شده بود قطعه‌ای برای دوتت پیانو و ویلن‌سل بنویسد؛ «باغ شماره‌ایک» اولین همکاری هوشیار خیام با ایسن هنرمند بود. لشنر این بار زمان بیشتری در ایران ماند. شهر تهران را بکشت و برای نوازندگان ایرانی کارگاه آموزشی برگزار کرد. او حتی از بخش‌هایی از معماری شهر تهران عکاسی کرد و در صفحه شخصی خود از آن سفر به‌عنوان سفری جالب و جذاب یاد کرد.



در همین سال در حاشیه جشنواره موسیقی فجر مستندی از همکاری دنیو سالتوزی، افسانه زنده موسیقی آرژانتین، و آنیا لشنر پخش شد. آنیا لشنر همکاری دامنه‌داری با سالتوزی دارد. اغلب آنها دوتت ویلن‌سل و باندونیون است؛ دوتتی که یکانه و منحصربه‌فرد است و در ایران‌میان آنیا کار سخت‌تر را انجام می‌دهد. او با سازش که چندان با باندونیون هم‌جهت نیست وارد جهان بی‌مرز و بی‌گانه سالتوزی می‌شود. در این فیلم در پس تفسیر و تعریف چگونگی همکاری این دو موسیقی‌دان بزرگ، یک نکته مهم نهفته است. سفرهای مدام آنیا لشنر که هرکدام برای او تجربه ادبیاتی یکانه و نو در موسیقی است. آنیا در بخش عمده‌ای از فیلم، چمدان به دست دارد و ما متوجه می‌شویم او زمان زیادی از سال‌را خارج از موطن خود (آلمان) می‌گذراند. او در سال‌های اخیر زمان زیادی در آرژانتین و ارمنستان بوده است؛ دو کشور با دو فرهنگ موسیقایی بسیار متفاوت.

پرده سوم

لشنر برای بار سوم اردیبهشت امسال به ایران آمد و این بار تنها. او با توجه به کثرت تجربه‌هایش از اجرا در ارکسترهای کلاسیک گرفته تا همراهی موسیقی‌دان پیشرو، نوازنده‌ای با سبکی منحصربه‌فرد است. او را نمی‌توان با معیارهای متعارف نوازندگی در جهان موسیقی کلاسیک بررسی کرد. قدرت تفسیر شخصی‌اش از قطعاتی که اجرا می‌کند، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های کاری اوست. وقتی باخ اجرا می‌کند، امکان دارد اگر باخ را شناسید این تلقی برای شما به وجود بیاید که با اثری مدرن مواجه هستید و این همان قرانت لشنر از موسیقی این نابغه دوران باروک است؛ با همه ویژگی‌های مدرن و آزاداندیشانه او در موسیقی، یادآور سلوک افسانه‌ای هنرمندانی است که دوران‌شان سرآمده است. لشنر زمان زیادی را در سفر است. زندگی شخصی و زندگی موسیقایی او چنان در هم گره خورده است که چندان تفکیک‌پذیر نیستند. سه سفر موفق به ایران در چهار سال. او ایران را دوست دارد و فارغ از هر قیدوبند به لحظه خلق موسیقی فکر می‌کند. اولین باری که به ایران آمده بود، تجربه آئودینس ایرانی را خیلی جذاب و پر انرژی توصیف کرد با این‌که داندیم که این موضوع در اتفاق افتادن یک اجرای زنده موفق چه اندازه نقش دارد. او دوباره به ایران آمد تا با مخاطبش تجربه جدیدی را از سر بگذراند و این هم بخشی از نظرگاه هنری این نوازنده است. جهان برای او صحنه بزرگی است که هر بار در بخشی از آن می‌ایستد و صدایی می‌آفریند و صدایی می‌شود. عطش او به تجربه‌های نو و تفسیرهای نو در موسیقی سیری‌ناپذیر است و مگر نه اینکه مناسبات بازار موسیقی در عصر ما، داشتن این خلق‌وخو را تبدیل به افسانه کرده است.